

بررسی رویکرد جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به مسأله بیداری اسلامی (مطالعه موردی قیام مردم بحرین)

سیدمرتضی هزاوه‌ئی*

استادیار دانشگاه همدان

فریده باوریان

دانشجوی دکتری دانشگاه همدان

چکیده

بحرین یکی از کشورهایی است که تحت تأثیر شرایط نامساعد داخلی و همچنین موج بیداری اسلامی شاهد خیزش مردمی بوده است. خیزش مردمی با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی این کشور از نظر منطقه‌ای در حوزه خلیج فارس اهمیت بسیار والایی دارد. این امر سبب شده است تا بازیگران فعال منطقه‌ای چون؛ ج. ا. ایران و عربستان سعودی با توجه اهداف و منافع خاص خویش در این کشور رویکردهای متفاوت و در مواردی متعارض را دنبال نمایند. در این خصوص شاهد استفاده ج. ا. ایران از ابزارهای تبلیغاتی و رسانه‌ای در جهت محکوم کردن اقدامات سرکوب‌گرایانه در بحرین هستیم. در این راستا ج. ا. ایران بر اساس اصول و مبانی اعتقادی و آموزه‌های مذهبی، با اعتقاد به مسأله مردم‌سالاری، بر لزوم توجه حکومت آل خلیفه به خواسته‌ها، مطالبات مردمی و خودداری از اتخاذ رویکرد خشونت‌آمیز تأکید دارد. اما عربستان سعودی با خوانشی دیگر در رویکردی تقابلی با ج. ا. ایران دست به اقدام نظامی و مداخله‌جویانه در بحرین زده است؛ که در این امر ماهیت نظام سیاسی عربستان و به تبع آن ترس از تسری دموکراسی به داخل این کشور در کنار رقابت و تعارض منطقه‌ای با ج. ا. ایران و ... از انگیزه‌های عمده ریاض برای مداخله در قضیه بحرین می‌باشد. همین رویکرد متفاوت، تقابل و جنگ سرد دو کشور را جدای از مسائل دیگر در قضیه بحرین تشدید کرده است. مقاله حاضر به صورت توصیفی - تحلیلی در قالب چارچوبی مقایسه‌ای از نقش ج. ا. ایران و عربستان سعودی در مسأله بحرین، در پی بررسی این رویکردهای متعارض و دلایل اتخاذ آن‌ها از سوی دو کشور نامبرده می‌باشد.

واژگان کلیدی: مردم‌سالاری، خلیج فارس، رویکرد، بیداری اسلامی، آل خلیفه.

مقدمه

بیداری اسلامی که امروزه منجر به شکل‌گیری قیام‌هایی در مناطق شمال آفریقا و آسیای جنوب غربی شده است؛ پدیده‌ای جدید نیست. گرچه آغاز رواج و کاربرد این پدیده متأخر است، اما به نظر می‌رسد این مقوله در واکاوی تاریخی، از قدمتی حداقل ۱۵۰ ساله برخوردار باشد و آنچه در تحولات اخیر کشورهای آسیای جنوب غربی و شمال آفریقا رخ داده است تنها بخش جدید، نوظهور و البته نه پایانی آن محسوب‌شود. (هزاوه‌ای، ۱۳۹۱: ۱۲۲) این پدیده که در ذیل بحث «جریان احیا و بازسازی تفکر دینی» قرار می‌گیرد، واژه‌ای است که در عمق اسلام اصیل ریشه دارد و از ابتدای ظهور دعوت و جنبش وهابیت در عربستان در قرن ۱۸/۱۲ ه.ق به عنوان «جریان اصلاح‌طلبی دینی» معروف شد. اما با ظهور اولین و مهم‌ترین منادی بیداری اسلامی، سید جمال‌الدین آبادی در نیمه دوم قرن ۱۹/۱۳ ه.ق، عمق و غنای بیشتری یافت و پس از گذراندن یک دوره فترت، (از فاصله جنگ جهانی اول تا ۱۹۷۹) با وقوع انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) بار دیگر به آشکارا مطرح شد. (شیرودی، ۱۳۸۸: ۲-۴، ۹-۱۱) اما این مسأله که در اواخر سال ۲۰۱۰ با فراگیر شدن بحث باور امکان تغییر، دوباره در میان مردم شمال آفریقا و آسیای جنوب غربی با وجود الگوها و روندهای متفاوت، در یک بافت اسلامی - عربی با خودسوزی محمد بوعزیزی در تونس آغاز گردید، (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۱۱۳) ضمن اینکه به سرنگونی حکومت‌های عربی تونس، مصر، لیبی و یمن (به دلایلی که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: ماهیت استبدادی حکومت‌های عربی، عدم تطبیق قوانین با احکام اسلامی، فاصله طبقاتی، فقر، وابستگی حکام و سردمداران حکومتی به بیگانگان، گسترش فساد و رانت‌خواری و غیره) انجامید، به زنجیره‌ای از ناآرامی‌ها؛ در الجزایر، اردن، بحرین و شرق عربستان نیز دامن زد و توانست تأثیراتی را نیز بر ژئوپلیتیک قدرت و سیاست در منطقه آسیای جنوب غربی از جهات مختلف بر جا بگذارد. (هزاوه‌ای، ۱۳۹۱: ۱۲۲)

در همین راستا، ابعاد واکنش‌ها و پیامدهای تحولات صورت‌گرفته در بحرین نیز تنها به مرزهای این کشور محدود نشد بلکه با توجه به ساختارهای خاص و زمینه‌های تاریخی، شکل‌گیری این کشور در روند منطقه‌ای، ابعاد آن اهمیت بالایی پیدا کرد. همچنین واکنش‌ها و سیاست‌های متعارضی را از سوی کشورهای منطقه خصوصاً؛ ج. ا. ایران و عربستان سعودی در پی داشته است و باعث شد تا این دو بازیگر اصلی و رقیب دیرین منطقه‌ای بر مبنای منافع ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک بار دیگر وارد صحنه رقابت شوند و در مقابل تهدیدها و فرصت‌های ایجاد شده با تکیه بر آرمان‌ها و اهداف خویش در جهت تأمین خواسته‌هایشان دست به اقداماتی بزنند. در خصوص اتخاذ رویکردهای متفاوت ایران و عربستان در این مسأله به عنوان نمونه، می‌توان به تأکید ملت بحرین بر احقاق حقوق سیاسی - اجتماعی خود (حقوق شهروندی و مسأله مردم-سالاری) در قبال حاکمیت اقتدارگرای سنتی آن‌ها، اشاره کرد. موضوعی که دو کشور ج. ا. ایران

و عربستان با توجه به نظام‌های سیاسی متفاوتشان، رویکردهای کاملاً متفاوتی در قبال آن اتخاذ کرده‌اند و با تأکید و توجه به این موضوع اختلافاتی آشکار میان آن‌ها به چشم می‌خورد. زیرا در ساختار نظام سیاسی آل سعود، مشارکت سیاسی مردم و حقوق شهروندی برای حاکمان عربستان مفهومی بیگانه است. و از آنجا که در قانون اساسی این کشور به معنای مدرن امروزی، اختیارات پادشاه تعریف نشده است؛ پادشاه و هیأت حاکمه خود این حقوق را برای مردم تعریف می‌نمایند و با توجه به اینکه پایه بسیاری از مناسبات به خاطر نبود یک قانون مدون هنوز مبتنی بر ساختار قومی و قبیله‌ای است، دموکراسی و مردم‌سالاری نیز دارای تعریفی نامشخص می‌باشد (نادری، ۱۳۸۸: ۸۱۱-۸۱۰) اما در ساختار سیاسی ج. ا. ایران برخلاف عربستان، نقش و مشارکت مستقیم مردم در تأسیس یا تداوم نظام بسیار تعیین‌کننده است بطوری که در آن اداره، کلیه امور متکی به آرای عمومی است و مسأله مردم‌سالاری در آن به عنوان رکنی اساسی در کنار دو رکن؛ دین و رهبری قرار می‌گیرد و اصل حاکمیت مردمی ضمن قرار گرفتن در طول حاکمیت الهی با آن همخوانی دارد و محترم شمرده می‌شود. (حاتمی، بی‌تا: ۱۰ و ۳۱) با توجه به این امر، نوشتار حاضر می‌کوشد تا ضمن بررسی تحولاتی که منجر به پدیده بیداری اسلامی در بحرین شده است، تأثیر و دلایل اتخاذ این رویکردهای متفاوت ج. ا. ایران و عربستان سعودی را با در نظر گرفتن منافع و علایق آن‌ها، به عنوان دو قطب متعارض در تحولات درونی جامعه انقلابی بحرین با سؤال‌های ذیل مورد ارزیابی و بررسی قرار دهد؛ چه عواملی منجر به ظهور بیداری اسلامی در بحرین شده است؟ راهبرد سیاست خارجی عربستان سعودی و ج. ا. ایران درباره بیداری اسلامی در بحرین چیست؟

۱- اهمیت و ضرورت بررسی موضوع

بررسی پدیده بیداری اسلامی نه تنها در بحرین بلکه در کل جهان اسلام، از این حیث که با دو انگاره «سلبی و ایجابی» شکل گرفته است، مسأله‌ای مهم و با اهمیت تلقی می‌گردد. بطوری که این مسأله در وجه سلبی، واکنشی به سلطه غرب بر بخش عمده‌ای از جهان اسلام و نفی رژیم‌های وابسته در این کشورها بوده است که در نگاهی کلی در این وجه، به خوبی عمل شده است. اما در عین حال درباره وجه ایجابی و «آنچه باید»، پاسخ صریح و روشنی وجود ندارد. از لحاظ ایجابی، مسلمانان، اسلام را در اختیار دارند. اسلامی که حرف‌های اساسی و بی‌بدیل در خصوص نحوه اداره جامعه و رویارویی با مشکلات دارد. بر این اساس به موازات فشار دشمن (غرب) و رژیم‌های بومی وابسته به آن‌ها، مردم به اسلام نزدیک‌تر شدند. راه‌حل‌های اسلامی موضوعیت بیشتری یافت، مبارزات در بخش‌های مختلف مناطق اسلامی با اسلام پیوند خوردند. همچنین مبارزه خود را بشدت نیازمند به اسلام یافت. در یک نگاه کلی، در حقیقت بیداری اسلامی در این باره به مثابه یک راه حل خود را نمایان کرده است.

اما در خصوص کشور بحرین، که در روند منطقه‌ای خیزش‌های مردمی در جهان عرب دچار بحران عمیق داخلی شده است، ظهور پدیده بیداری اسلامی در این کشور از این حیث که منجر به امنیتی شدن فضای منطقه جنوب غربی آسیا و ایجاد تقابل و تنش میان دو بازیگر مهم منطقه‌ای یعنی ج. ا. ایران و عربستان سعودی شده است، ابعاد متفاوت‌تری نسبت به سایر مناطق جهان اسلام گرفته است، که این امر بر ضرورت و اهمیت بررسی مسأله انقلاب مردم بحرین افزوده است. رقاباتی که نمی‌توانند بی‌تفاوت از مجموعه دگرگونی‌های امنیتی و سیاسی خاورمیانه حتی روابط سیاسی داخلی خود را ساماندهی کنند و به عنوان دو قطب مطرح شمال و جنوب خلیج فارس، روابط میان آن‌ها هیچ‌گاه خالی از تنش نبوده است. تاجایی که در یک بلوک‌بندی جدید؛ ایران، سوریه، چین از یک سو و آمریکا، عربستان و اسرائیل از سوی دیگر، جهت شکل‌دهی تحولات به نفع خود در مقابل یکدیگر صف‌بندی نموده‌اند. (نیکو، ۱۳۹۱: ۱۲۸)

اما در خصوص بحرین (با توجه به اینکه در بحرین بیشترین معترضان را شیعیان تشکیل می‌دهند) مسأله مهم و اساسی که توجه به آن ضروری و سطح رقابت میان آن‌ها را از منطقه خلیج فارس، به سراسر جهان اسلام گسترش داده است، مسأله اختلافات ایدئولوژیکی میان دو کشور است که شکل تقابل دو جریان فکری برای ترویج و توسعه قرائت‌های متفاوت از اسلام را به خود گرفته است. مسأله‌ای که عربستان سعودی از مدت‌ها قبل در رقابت ایدئولوژیک با ج. ا. ایران با هدف جلوگیری از گسترش تفکر انقلابی - شیعی، در دو بعد سلبی و ایجابی آن را پیگیری کرده است. به گونه‌ای که در بعد سلبی، به ایجاد اختلافات عقیدتی میان شیعیان با اهل تسنن پرداخته و تلاش کرده است تا با حاشیه راندن شیعیان، توجهشان را از ایران دور کند و در بعد ایجابی نیز با طراحی سناریوهایی برای خنثی‌سازی توان نهفته شیعیان، دست به گسترش وهابیت در سراسر مرزهای جهان اسلام زده است و با سرمایه‌گذاری هنگفتی به گسترش و نهادینه کردن نظم مورد نظر خویش در برابر نظم شیعی انقلاب اسلامی پرداخته است. (رهبری، ۱۳۸۹: ۱۵ و درخشه، جمیری، ۱۳۹۰: ۳۵) اما با این وجود ایدئولوژی وهابیت پس از ۱۱ سپتامبر در منطقه و جهان اسلام به دلیل رویکرد افراطی و خشونت‌گرایی آن، مورد هجمه سنگین قرار گرفته، از مشروعیت و مقبولیت ساقط شده و به یک ایدئولوژی غیر قابل قبول در سراسر جهان تبدیل گردیده است که پیروانش مصداق عینی تروریست شناخته می‌شوند. در حال حاضر هرچند آل-سعود از ایدئولوژی وهابیت به عنوان اهرمی در شکل‌دهی و جهت دادن به جریان‌های مذهبی و جنبش‌های اسلامی به سمت گرایش‌های محافظه‌کارانه، ارتجاعی و ضدانقلابی بهره می‌گیرد اما این جریان یک جریان نیمه‌مرده و غیر قابل ترمیم می‌باشد. (موثقی، ۱۳۸۷: ۱۸۸-۱۸۷)

۲- بیداری اسلامی در بحرین

تاریخ بحرین در چند دهه گذشته نشان‌دهنده اعتراضات مکرر و متداوم مردمی علیه رژیم آل خلیفه به شکل‌های مختلف؛ جنبش‌ها و حرکت‌های اصلاحی، دینی، اجتماعی و سیاسی بوده است. به طوری که این کشور کمتر آرامش و ثبات سیاسی به خود دیده است. نگاهی به گذشته سیاسی بحرین نشان می‌دهد تقریباً به صورت دوره‌ای، طی چهل سالی که از استقلال آن گذشته است در هر ده سال یک قیام به وقوع پیوسته، که این امر نشان از ناپایداری نظام سیاسی در بحرین است که جامعه، نظام سیاسی حاکم بر آن را تافته‌ای جدا بافته از سرنوشت خویش تلقی می‌کند. (گلی زواره‌ای، ۱۳۹۱: ۳۵-۳۰)

با این حال اعتراضات وسیع و قیام مردمی در سال ۲۰۱۱ تحولی بسیار گسترده و عمیق‌تر در مقایسه با اعتراضات دهه‌های گذشته محسوب می‌شود که وقوع آن به نوع رویکرد خاندان حاکم، عملکرد آن‌ها، روابط دولت و جامعه برمی‌گردد. (آدمی؛ موسوی ۱۳۹۱: ۱۵۰) عملکردی که از یکسو، سبب بوجود آوردن شکاف‌های عمیقی در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی میان خاندان آل خلیفه با دیگر افراد جامعه اعم از شیعه و سنی شده (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۱۲۱) و از سوی دیگر، منجر به سیاست‌های تبعیض‌آمیز مذهبی و نژادی در حق شیعیان که اکثریت هفتاد درصدی جمعیت بحرین را تشکیل می‌دهند، شده است. (آدمی؛ موسوی، ۱۳۹۱: ۱۵۰) عملکردهای فوق که ریشه‌های اصلی قیام مردم بحرین را تشکیل می‌دهند، سبب شده تا این خیزش رنگ و بوی مردمی به خود بگیرد و اقشار مختلف مردم بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های مذهبی به خیابان‌ها بیایند و در راستای سرنگونی نظام حاکم شعار اتحاد شیعه و سنی را سر دهند. (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۱۲۱) و شاهبیت درخواست‌هایشان تبدیل پادشاهی استبدادی به مشروطه باشد؛ زیرا در نظر معترضان این خواسته، تنها راه حل اساسی مشکلات کشور چون فقر، بیکاری، تبعیض و آفت‌های استبدادی می‌باشد. (پژوهشکده مطالعات و روابط بین الملل، ۱۳۹۰: ۸) به دنبال این درخواست است که معترضان خواستار؛ ۱- اجرای اصلاحات سیاسی (برگزاری ۳- پرداختن به ارزش‌های اسلامی ۴- رفع تبعیض‌های اجتماعی در حق شیعیان و ... شدند. (آدمی، ۱۳۹۱: ۱۵۰)

در این میان مطالبات مردم یک سیر مرحله به مرحله یا فرایندی را طی نموده است؛ زیرا مردم در شعارهای خود که در ابتدا شامل؛ شعار اصلاحی «الشعب یرید اصلاح النظام» بود خواهان اصلاحاتی در نظام بودند؛ که تبعیض‌ها نسبت به شیعیان و همه شهروندان مرتفع، و نظام اصلاح شود. اما با توجه به سرکوب حکومت خواسته بعدی آن‌ها تغییر یافت و در قالب شعار «الشعب یرید اسقاط الرئیس» مطرح و متوجه رئیس جمهور به عنوان شخص اول مملکت شد. اما چون مورد هجمه بیشتر دولت قرار گرفتند با توجه به بی‌اثر بودن شعارهای مذکور، رویکرد به سمت

«الشعب یرید اسقاط النظام» رفت که نظام باید تغییر کند. (پژوهشکده مطالعات و روابط بین‌الملل، ۱۳۹۰: ۸)

در کنار این اعتراضات که به صورت خودجوش برگزار می‌شود، ۱۱ حزب و جریان سیاسی نیز فعالیت می‌کنند. گروه‌ها و جریان‌های سیاسی که به ۴ دسته؛ اسلام‌گرایان شیعه، اسلام‌گرایان سنی، چپ‌ها و لیبرال‌ها تقسیم می‌شوند که در این میان «جمعیت عمل اسلامی» و «جمعیت الوفاق ملی» (این حزب برجسته‌ترین و قدرتمندترین حزب فعال در اعتراضات است) در مقایسه با سایر گروه‌ها اصلی‌ترین نقش را ایفا کرده‌اند و در کنار آن‌ها می‌توان از احزابی چون؛ التوعیه الاسلامیه، الدعوه، جنبش احرار، حزب الله، جنبش حق، جبهه اسلامی آزادی بحرین، جمعیت الوعد، جمعیت تجمیع ملی و دموکراتیک و... نیز نام برد. (نیکو، ۱۳۹۱: ۱۲۲-۱۲۶)

بر این اساس مشخص می‌شود که این تحولات بیش از آن که تابعی از تحولات منطقه و بین‌الملل باشند، محصول تحولات داخلی و مطالعات مشروع مردمی بوده است؛ آن‌هم در شرایطی که اکثریت قریب به اتفاق مردم مورد تبعیض عمودی و افقی هستند. اما در این میان نکته مهمی که توسط کارشناسان درباره تحولات بحرین مطرح شده؛ این است که این تحولات از نوع اصلاحات است یا انقلاب؟ که در این خصوص بیشتر تحلیل‌گران، استراتژیست‌ها و تئوریسین‌های انقلاب بر این نکته اجماع نظر دارند که این تحولات در واقع نه «اصلاحات»^۱ و نه «انقلاب»^۲، بلکه «اصتقلاب»^۳ است. واژه‌ای که ترکیبی از «اصلاحات و انقلاب» را در خود دارد؛ یک پدیده نوین که مسبوق به سابقه نبوده و دارای ویژگی‌هایی چون؛ ۱- در میانه اصلاح و انقلاب؛ ۲- عدم-خسونت معمول در انقلاب‌ها ۳- فاقد رهبری مشخص برخوردار می‌باشد. (پژوهشکده مطالعات و روابط بین‌الملل، ۱۳۹۰: ۸-۱۰)

در این راستا رژیم آل‌خلیفه برای مقابله با تحولات نامبرده، از یک‌سو با توجه به عمق و گستردگی قیام و کم بودن مشروعیت داخلی رژیم و از سوی دیگر به دلیل شکاف جدی و اساسی آن‌ها با مردم، برای تداوم و بقای سیاسی خویش به ائتلاف و پیوند با بازیگران منطقه (عربستان و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس) و فرامنطقه‌ای (آمریکا) روی آورده است. (نیکو، ۱۳۹۱: ۱۳۳) و یک ائتلاف عربی - غربی را برای مقابله با بحران موجود شکل داده است. در این راستا وجود این بازیگران خارجی، با تأثیرگذاری‌ها و اعمال فشارهای آن‌ها، در کنار شرایط و تحولات قیام‌ها و دیدگاه‌های متفاوت مقامات بحرینی سبب شده است تا رویکرد آل‌خلیفه برای مدیریت و کنترل بحران دچار تغییر و تحولات عمده‌ای شود و ۳ مرحله متفاوت؛ سرکوب محدود، رویکرد نسبتاً مسالمت‌آمیز از طریق گفتگو و مصالحه با معترضان، سرکوب

گسترده و شدید از طریق توسل به زور و خشونت را به نمایش بگذارد که هر یک از این رفتارها در دوره‌های متفاوت و جداگانه‌ای از قیام بروز یافته است. (اسدی، ۱۳۹۰: ۲۹)

کارشناسان مسائل بین‌المللی و جهان عرب به علت سانسور اخبار، از این قیام با عنوان مظلوم-ترین انقلاب جاری در جهان نام برده‌اند. (محمدی، ۱۳۹۱: ۱) با این وجود، قیام مردم بحرین با توجه به گستردگی و تهدید وسیع ناشی از آن برای خاندان آل خلیفه بسرعت از سطح داخلی و مؤلفه‌های بین مردم و حکومت فراتر رفت، به بحرانی منطقه‌ای و تا حدودی بین‌المللی تبدیل شد و موجب شد تا بازیگران متعدد بر اساس ویژگی‌ها و منطق خاص خود، در کنترل و مدیریت بحران بحرین رویکردهای متعارضی را اتخاذ نمایند و نوع جدیدی از رقابت در سطح منطقه‌ای در ائتلاف با بازیگران فرامنطقه‌ای شکل دهند و تأثیرات وسیعی بر تعاملات سیاسی و امنیتی منطقه خلیج فارس بگذارند.

۳- مقایسه رویکرد ایران و عربستان در تحولات بیداری اسلامی

واقعیت امروز روابط ج.ا. ایران و عربستان برآیند تداخل سطوح مختلفی از منافع، نگرانی‌های امنیتی و تغییرات ژئوپلیتیکی است. تحولات جهان عرب که از سال ۲۰۱۱ آغاز شده به نقطه عطفی در توازن قدرت در منطقه آسیای جنوب غربی تبدیل شده است و تنش‌های میان جمهوری اسلامی و کشورهای عربی به رهبری عربستان را به عنوان یک نتیجه از بیداری اسلامی تشدید کرده است. در این راستا رقابت ج.ا. ایران و عربستان، بر مبنای مهار نقش یکدیگر و افزایش نفوذ آن‌ها می‌باشد تا بر محور رقابت شیعی - سنی، که این امر افزایش نقش منطقه‌ای ایران را ضروری می‌سازد.

با توجه به اینکه بسیاری از متفکران جهان اسلام چون؛ «ایمن ابوهاشم» عضو جبهه خلق برای آزادی فلسطین، «فتحی ابوالعدرات» دبیر جنبش فتح در لبنان، «عبدالله محقق» کارشناس مرکز پژوهشگاه اسلامی، ریاست جمهوری تاجیکستان و... جنبش‌های اخیر آسیای جنوب غربی را حرکت‌هایی الهام گرفته از انقلاب ایران و ایدئولوژی اسلامی آن دانسته‌اند که تحت تأثیر ج.ا. ایران می‌تواند به افزایش حاکمیت هویت‌های مذهبی در آسیای جنوب غربی و نفوذ بیشتر ایران منجر شود. آل سعود به تکاپو افتاده است تا با مطرح کردن مسائل غیر واقعی، جمهوری اسلامی را متهم به دخالت در امور داخلی کشورهای منطقه نماید و با برخوردهای دوگانه با این خیزش‌ها ضمن کنترل و ناکارآمد نمودن حرکت‌های عمیق دینی - مردمی ملت‌های منطقه زمینه مصادره به مطلوب این خیزش‌ها را به نفع خود فراهم کند. (صدرالحسینی، ۱۳۹۰: ۱)

اما این رقابت و تنش میان دو کشور بر سر بحرین به جنگی سرد میان آن‌ها تبدیل شده است بطوری‌که کارشناسان مسائل بین‌الملل و سیاسی جهان عرب همواره بحرین را میدان رقابت میان

عربستان به عنوان پرچمدار اهل سنت با ج.ا. ایران به عنوان پرچمدار شیعیان دانسته‌اند. رسانه‌های عربی ضد ایرانی همواره انقلابیون بحرین را مزدور و جاسوس جمهوری اسلامی دانسته‌اند. و روزنامه آمریکایی «نیویورک تایمز» از این مسأله به عنوان اختلاف میان تهران و ریاض یاد می‌کند؛ چرا که انقلاب مردم بحرین می‌تواند برای شیعیان عربستان نیز الهام‌بخش باشد (محمدی، ۱۳۹۰: ۱) این مسأله موجب شده تا ج.ا. ایران و عربستان سعودی هرکدام با تکیه بر آرمان‌ها و اهداف خود در جهت تأمین خواسته‌های خود اقدام نمایند و به عنوان قدرت‌های منطقه‌ای مؤثر در تحولات منطقه در مقابل فرصت‌ها و چالش‌های ایجاد شده با در نظر گرفتن منافع و علایق خویش مواضعی اتخاذ نمایند.

۱-۳ مواضع عربستان سعودی در قبال بیداری اسلامی

عربستان سعودی با رهبری شورای همکاری خلیج فارس با برخورداری از امکانات ویژه مادی و معنوی و جایگاه ویژه‌ای که به عنوان بزرگترین کشور شبه جزیره عربی دارد از جمله نیروهایی است که طی دو، سه دهه اخیر تلاش کرده‌است تا بر اساس انگیزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، مذهبی و با تکیه بر توانمندی‌ها و حضور خود در نهادهایی چون شورای همکاری خلیج فارس، سازمان اوپک، اتحاد عرب، سازمان همکاری کشورهای اسلامی و... نقش سنتی و مداخله جویانه‌ای را در منطقه ایفا نماید و بر نفوذ منطقه‌ای خویش بیفزاید. این کشور در طول یک دهه گذشته توانسته است به عنوان بازیگری مهم در ائتلاف موسوم به محور استعمارزدگی عربی (متشکل از کشورهای دست‌نشانده عربی) در مقابل محور مقاومت (شامل ایران، سوریه و گروه‌های مقاومت) نقش آفرینی کند و تهدیدات امنیتی مهمی را برای آن‌ها ایجاد نماید و بنا به دلایل تاریخی، جغرافیایی و سوق‌الجیشی همواره در روند تحولات منطقه آسیای جنوب غربی و جهان اسلام با توجه به اولویت‌های سیاست خارجی خویش یعنی؛ رهبری جهان عرب و جایگاه پیشتاز خود در صادرات نفت نقش تأثیرگذاری را ایفا نماید (شهیدی، ۱۳۹۰: ۱) اما شکل‌گیری تحولات منطقه و موج بیداری اسلامی، محیط پیرامونی و بازیگری عربستان را در محاصره دگرگونی‌های عمده‌ای قرار داد و برای اولین بار پس از ۳ رویداد عمده تأثیرگذار؛ تهدیدات ناسیونالیسم عرب (در دوره جمال عبدالناصر)، انقلاب اسلامی ایران و اشغال کویت به صورت حادی آن را با چالش‌های عمده‌ای، هم در خصوص مشروعیت دینی؛ گرایش به اتحاد با اسلام سیاسی و هم امنیت رژیم؛ گرایش به اتحاد با ایالات متحده به صورت بی‌سابقه‌ای مواجه ساخت. این تحولات منطقه‌ای که تصورات متفاوت و درک جدید سعودی‌ها را از تهدیدها و ناامنی‌ها در دو حوزه داخلی و خارجی دامن زده است منجر به مشکلی در عرصه سیاست خارجی منطقه‌ای برای عربستان شده، که از آن با عنوان بحران در عرصه سیاست خارجی این کشور نام برده می‌شود (اسدی، ۱۳۹۰/۶/۱۱: ۱) زیرا برخلاف گذشته که با رویکرد محافظه‌کارانه این کشور در عرصه

سیاست خارجی روبه‌رو بودیم، اکنون در قبال تحولات جهان عرب، به دلیل احساس نگرانی شدید با اتخاذ یک موضع دوگانه که در سیاستی گام به گام آن را اتخاذ کرده است مواجهیم؛ از یک‌سو رویکرد حفظ رژیم‌های سیاسی منطقه‌ای و ممانعت از تغییر آن‌ها، با هدف بازگرداندن توازن قدرت منطقه‌ای از دست‌رفته و حفظ محور موسوم به اعتدال عربی در برابر محور مقاومت، با حمایت از حسنی مبارک و مخالفت با خواسته‌های معترضان مصری و پناه دادن به علی دیکتاتور تونس مواجه هستیم و از سوی دیگر؛ با سیاست تهاجمی در قبال تحولات بحرین و سوریه؛ به دلیل ترس از مواجه شدن با خیزش‌های داخلی. که در این میان برخی از کارشناسان چون دکتر «سعید الشهابی» از فعالان سیاسی بحرین تلاش گسترده عربستان برای انحراف این نوع انقلاب‌ها را «انقلاب متقابل»^۴ نامیده است. زیرا بر اساس اعتقاد وی انقلاب‌هایی چون بحرین با توجه به اهمیتی که برای عربستان دارند با توجه به اینکه امنیت هستی‌شناسی آن را به خطر انداخته‌اند، موجی از تحرک را در میان حاکمان عربستان برای جلوگیری از آن شکل داده است که آن را می‌توان نوعی انقلاب متقابل در قبال تحولات خارجی نامید تا این قیام‌ها منجر به تشکیل یک نظام مستقل، آزاد و دموکراتیک نشوند. (جمهوری اسلامی بحرین: ضامن حقوق شیعه و سنی، ۱۳۹۱: ۶)

به هر حال، اتخاذ این دو رویکرد متفاوت موجب گردیده تا چهره عربستان در افکار عمومی به عنوان کشوری که مواضع دوپهلوی اتخاذ کرده، مشهود باشد و بخشی از افکار عمومی بر ضد آن بسیج شوند. (فهیمی، ۱۳۹۲: ۱)

۱-۳ راهبرد عربستان در قبال تحولات بحرین

با سقوط مصر، متحد کلیدی عربستان و چالش در حوزه‌های حیاتی چون؛ بحرین، سوریه و یمن، گسترش موج دموکراسی‌خواهی و بحران‌های پراکنده در بعد داخلی بود که سران آل سعود طی چند سال اخیر برای تبدیل شدن به ام‌القرای جهان اسلام دست به تلاش وسیعی زدند را در بیم و هراس فرو برد، زیرا این خیزش‌ها معادلاتی را که ساختار داخلی عربستان طی چند دهه بر آن استوار بود، بر هم زد و آن‌ها را در بعد داخل با خیزش‌هایی هرچند محدود مواجه ساخت. این امر سبب شد تا عربستان راهبرد جدیدی را در قبال تحولات نوظهوری چون بحرین اتخاذ کند و به ترسیم سیاستی برای رویارویی با پیامدهای این قیام بپردازد که در این خصوص آل سعود به ترتیب، راهبرد زیر را برای مقابله با این قیام اتخاذ نمود:

استفاده از راهکار نظامی

در این سیاست که عربستان با هماهنگی و همگامی پادشاهان عربی خلیج فارس اتخاذ کرد، فعالانه برای مقابله با نهضت انقلابی کشور هم‌جوار وارد عمل شد و برخلاف سیاست گذشته

خویش، به مداخله در انقلاب مردم بحرین پرداخت. با توجه به اینکه عربستان خود را به عنوان عضو اصلی شورای همکاری خلیج فارس و برادر بزرگتر کشورهای عربی منطقه و تغییر در کشور همسایه را خط قرمز خویش می‌داند، در پی توافق با آل خلیفه با هدف تضمین بقا و امنیت آن عملیات خویش را در سه سطح آغاز کرد؛ ۱- حفاظت از نهادهای حکومتی، ۲- دستگیری مخالفان ۳- آموزش نیروهای مزدور خارجی برای سرکوب اعتراضات. اما عدم کارایی اقدامات نامبرده، از منظر آل سعود، آن‌ها را در گام بعدی به سوی استفاده از قدرت سخت و حضور رادیکال نظامی در بحرین سوق داد و سبب شد تا آن‌ها با استفاده از نیروهای موسوم به «سپر جزیره» (مشمول بر ترکیبی از نظامیان شورای همکاری خلیج فارس، عربستان، عمان، کویت، امارات، قطر، بحرین) که حکم اعزام آن‌ها در چارچوب توافق شورای همکاری امنیتی خلیج فارس جهت سرکوب معترضین بحرینی صادر شد به مداخله نظامی در این کشور پردازد. در این خصوص با توجه به غیرقانونی بودن این اقدام، آل سعود برای توجیه ورود خود در اساسنامه نیروهای سپر جزیره تغییر ایجاد کرد. در این مورد بر اساس توافق‌های صورت گرفته میان آل سعود و آل خلیفه، حکومت بحرین در قبال حفظ حکومت از سوی دولت سعودی، امتیازات مهمی را به این دولت اعطا کرد که از جمله آن‌ها؛ تغییر ساختار جمعیتی بحرین با اعطای تابعیت به مهاجرین سعودی، مشورت با پادشاه سعودی در خصوص قراردادهای سیاسی و امنیتی خارجی، اجازه ساخت پایگاه‌های نظامی در خاک بحرین و نظارت سعودی‌ها بر دستگاه اطلاعات، امنیت و فعالیت وزارت داخلی این کشور می‌باشد. (اسدی، ۱۳۹۱: ۱)

طرح الحاق بحرین

پیشنهاد این طرح الحاقی، دومین راهبرد استراتژیک آل سعود در راستای تکمیل پروسه اشغال این کشور است که در پوشش طرح اتحاد کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس دنبال شد و در اجلاس این شورا در ۲۶ اردیبهشت ۹۱ مورد بحث و بررسی قرار گرفت، اما با پایان یافتن نشست اعضای این شورا، اعلام شد که کشورهای عضو برای تشکیل اتحادیه به توافق نرسیده‌اند (شهیدی، ۱۳۹۰: ۱) اما سرانجام شاه بحرین و همتای عربستانی وی «عبدالله بن عبدالعزیز» در این موضوع به توافق رسیدند، بحرین به یکی از استان‌های عربستان تبدیل و استقلال سیاسی آن لغو گردید. شاه عربستان با ارائه طرح الحاق و اتحاد ۵ عضو شورای همکاری خلیج فارس ادعا کرد که این طرح برای امنیت نظامی، مالی و سیاسی این کشورها در برابر ایران تقویت و تحکیم خواهد کرد (سلیمانی، ۱۳۹۱: ۵۹) که در این خصوص از مهم‌ترین دلایل این اقدام جدای از محو انقلاب مردم مواردی چون؛ ۱- بازگشت آرامش به استان الشریقه عربستان، ۲- حفظ دائمی ناوگان پنجم آمریکا در خلیج فارس و تداوم تهدیدات سیاسی - نظامی علیه ایران در منطقه ۲- محو زبان فارسی، هویت ایرانی و تاریخ کهن جزایر بحرین و... اشاره شده‌است. اما

با این وجود با توجه به نقشی که عربستان در بحرین تعریف کرده و عملکرد آن‌ها در تبیین نوع و چگونگی در قبال خیزش مردمی بحرین؛ یکی از دلایل موفقیت انقلاب بحرین ادامه مسیر با وجود همه سرکوب‌های آل سعود و آل خلیفه است. (پارساپور، ۱۳۹۱: ۵۷)

۲-۱-۳- دلایل اصلی مداخله عربستان در قبال انقلاب بحرین

در ارتباط با حضور نظامی آل سعود در بحرین می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- نگرانی از تضعیف پادشاهی موروثی اقتدارگرای آل سعود

حکومت آل سعود که پایه‌های مشروعیت خویش را بر اساس آئین وهابیت و حاکمیت قبیله‌ای آن تعریف کرده‌است، دارای ساختار سیاسی اقتدارگرا و سنتی می‌باشد. ساختار سیاسی که در آن هنوز هم، ایمان مذهبی و وفاداری به خانواده سلطنتی از مؤلفه‌های مهم هویت فردی و جمعی محسوب می‌شوند و هرگونه آسیب به اقتدار مطلق آل سعود و مبانی فکری و مذهبی وهابیت به عنوان تهدیدی علیه نظم سیاسی و امنیت ملی در آن تعریف شده، و بشدت با آن مقابله می‌شود. (اسدی، ۱۳۹۰/۶/۱۱: ۱) بنابراین طبیعی است که حاکمیت عربستان در مقابل انقلابی که درصدد ایجاد تغییر در ساختارهای موجود و به وجود آوردن تغییرات جدید می‌باشد فعل ندارد از این جهت که یکی از اصلی‌ترین خواسته معترضان داخلی آن نیز اصلاحات سیاسی و انجام انتخابات دموکراتیک در کشور بوده و هست، پایه‌های حکومت خود را در مقابل با موج تحولات اعتراضی بحرین با توجه به مشابهت ساختارهای سیاسی دو کشور، تزلزل یافته و در جهت مقابله با آن موضع‌گیری کنند. (کرمی، ۱۳۹۱: ۱)

۲- نگرانی از قدرت‌گیری شیعیان متاثر قیام شیعیان بحرین

از نظر اجتماعی و مذهبی انتقادات گسترده‌ای از سوی افکار عمومی جامعه عربستان، بخصوص اقلیت شیعه که از کمترین حقوق سیاسی، مذهبی و شهروندی چون؛ عدم حضور یا حضور نادر در پست‌های رسمی حکومتی، عدم برگزاری مراسم مذهبی و حتی آموزش خصوصی آموزه‌های شیعه توسط روحانیون شیعه مذهب، تخریب مساجد و حسینیه‌های شیعیان در شهرهای مختلف و جلوگیری از مسجدهای شیعیان، تبعیض در مدارس و دانشگاه‌ها در حق شیعیان و پذیرش آن‌ها به سختی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، توهین به شیعیان و لعن و تکفیر آن‌ها در متون درسی توسط روحانیون وهابی و آموزش آن به شهروندان عربستانی، اشتغال به کارگری و مشاغل سخت و... برخوردارند. (مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۶: ۱۹۴-۱۹۲) همیشه متوجه آل سعود بوده است که با موج انقلاب‌های اخیر آسیای جنوب غربی، این نارضایتی‌های داخلی، شکل جدی به خود گرفت و با خودسوزی یک مرد ۶۵ ساله در صامطه، جیزان در ۲۱ ژانویه آغاز شد و کم‌کم گسترش یافت تا اینکه در ۴ مارس ۲۰۱۱ اعتراضات مخالفان از شهرهای احساء و قطیف به ریاض کشیده شد و با تبلیغات گسترده منجر

به تظاهرات عظیم ۱۱ مارس «روزخشم مخالفان» آل سعود در شهر قطیف گردید که ۲ نفر کشته و ده‌ها نفر زخمی شدند. در این راستا دولت عربستان با توجه به از بین رفتن نهادهای غیر دموکراتیک؛ تونس و مصر که روابط مستحکمی با ریاض داشتند، و با توجه به وقوع ناآرامی‌ها در بحرین، آن‌ها را هشدارهایی زود هنگام برای مقابله با تغییرات شکل گرفته مردمی در ساختار حکومتی خویش ارزیابی کرد که ممکن است خیلی زود با گسترش ناآرامی‌ها و ترویج فرهنگ اعتراض در جهان عرب، منجر به نابودی پایه‌های رژیم آل سعود شود. در این میان قیام مردم بحرین بخاطر اکثریت شیعه آن، از منظر آل سعود می‌توانست منبعی الهام‌بخش برای شیعیان این کشور باشد که نزدیک چند دهه است برای تحقق مطالبات داخلی خود جنگیده‌اند؛ بخصوص اینکه بسیاری از قبایل و عشایر دو استان شیعه‌نشین عربستان احساء، قطیف، عشایر و قبایل موجود در بحرین دارای روابط خویشاوندی با یکدیگر هستند که قطعاً هرگونه تغییری در بحرین می‌تواند بطور مستقیم بر عربستان تأثیرگذار باشد. در این میان تجربه انقلاب اسلامی که موجب الهام شیعیان شرق عربستان شد، آل سعود را بر آن داشته است تا با هرگونه حرکت و تحرکی که بخواهد امنیت مناطق شرقی‌اش را با توجه به وجود زمینه‌های اعتراضی موجود در آن مناطق که از منابع غنی نفت برخوردار است را به خطر بیاندازد، مقابله نماید. بنابراین عربستان تمام مسائل موجود در بحرین را دنبال می‌کند و تلاش می‌کند شرایط کنونی حفظ شود. (کرمی، ۱۳۹۲: ۱)

با وقوع اعتراضات محدودی که در عربستان صورت گرفت آل سعود با ابزارهای مختلفی تلاش کرد تا ثبات و اقتدار درونی خویش را به نمایش گذارد؛ از یک سو با ابزارهای سرکوب و ایجاد فضای پلیسی به سرکوب اعتراضات مردمی پرداخت و از سوی دیگر با استفاده از رانت؛ پس از اطمینان نسبی از کارایی آن در پی مهار اعتراضات برآمد. (احمدیان، ۱۳۹۰: ۱) فارغ از این مسأله داخلی، عربستان بیم آن داشت تحولات اعتراضی شیعیان بحرین حلقه تکمیل‌کننده زنجیره‌ای باشد که با پیروزی انقلاب در ایران، در منطقه صورت گرفته است. حلقه‌ای از قدرت-یابی شیعیان در عراق، تقویت گروه‌های مقاومت شیعی در لبنان و اتحاد متشکل از ایران، سوریه و حزب‌الله، که عملاً جبهه محافظه‌کاری عربی به رهبری عربستان را در چالش و موقعیت تدافعی واداشته است. (کرمی، ۱۳۹۱: ۱) زیرا با توجه به ژئوپلتیک داخلی و ماهیت قدرت و سیاست در بحرین در صورت روی کار آمدن حکومتی شیعی، تحولات خاصی در منطقه رقم خواهد خورد و موقعیت منطقه‌ای ج.ا. ایران به عنوان مهم‌ترین کشور منطقه بهبود خواهد بخشید. بنابراین عربستان در واکنش به این مسأله تلاش نمود تا به هر قیمتی تحولات اعتراضی در بحرین را سرکوب و مدیریت نماید. (میرزاده کوهشاهی، ۱۳۹۱: ۲۹-۳۰)

۳- پیوند سببی و سیاسی-امنیتی آل خلیفه و آل سعود

آل سعود سال‌هاست که اصلی‌ترین نقش را در تأمین امنیت رژیم آل خلیفه در زمان بحران‌ها و اعتراضات داخلی ایفا کرده است که سابقه آن به نخستین سال‌های حاکمیت آل خلیفه در بحرین و تشکیل شرکت‌های منطقه‌ای نفت در خلیج فارس و همچنین اتحادیه منطقه‌ای متشکل از کشورهای عربی می‌رسد بطوری‌که عربستان در سال ۱۹۹۴ نیروهای خود را به بحرین فرستاد تا سلسله آل خلیفه را که طی دوره قبل بر ضد حکومت خودکامه آن تظاهرات کردند، تقویت کند. (اسدی، ۱۳۹۰: ۲۷) سعودی‌ها که برای خود نقش بسیار زیادی در بحرین تعریف کرده‌اند؛ در ساختار امنیت خود بحرین را جزو بیکرة خویش و به نوعی حیات خلوت و منطقه نفوذ تلقی می‌کند و آن را مکمل استراتژیک خویش در منطقه می‌داند به طوری که حکومت آل خلیفه در اقتصاد و امنیت کاملاً متکی به عربستان است و همین امر سبب شده تا تسلط سعودی‌ها بر بحرین و تصور آن به عنوان منطقه نفوذ خود افزایش یابد و با کمک‌های بلاعوض به بحرین، افزایش سهم نفت بحرین در حوزه نفتی ابوسعفه و احداث پل ارتباطی ۲۵ کیلومتر در سال ۱۹۸۹ نفوذ زیادی در بحرین داشته باشد. اما آنچه این مناسبات را به اوج رسانیده، این است که خاندان حاکم بر بحرین در اصل از قبایل ساکن سرزمین نجد در عربستان هستند. (حمایتیان، ۱۳۹۲: ۱) که این امر باعث شده تا عربستان به نوعی زیر چتر حمایت سعودی‌ها قرار گرفته و یک نوع روابط حامی- پیرو میان آن‌ها حکم‌فرما باشد. بر همین اساس عربستان که بحرین را جزو ساختار و امنیت هستی‌شناسی خود در منطقه می‌داند خواستار حفظ حاکمیت آل خلیفه در این کشور است و هیچ‌گونه تغییر و تحولات اساسی را در آن نمی‌پذیرد به طوری‌که به شکست کشاندن انقلاب مردم بحرین با هدف بقای خاندان آل خلیفه بر مسند قدرت را اولویت خود قرار داده تا جایی که با واکنشی رادیکال و نظامی برای سرکوب اعتراضات مردم به مداخله پرداخته است. (کرمی، ۱۳۹۱: ۱)

۴- تاثیر موقعیت ژئوپولیتیک بحرین بر منافع منطقه‌ای عربستان

ملاحظات ژئوپولیتیک بحرین از عوامل مهمی است که ورود نیروهای آل سعود و پشتیبانی آن‌ها از آل خلیفه را توجیه می‌کند. بحرین اگرچه کشوری کوچک است اما پتانسیل و یک موقعیت راهبردی بالا دارد تا به یک پایگاه نظامی برای کشورهای بزرگ منطقه‌ای و بین‌المللی و دکل دیده‌بانی آن‌ها در آسیای جنوب غربی تبدیل شود. همین ملاحظات ژئوپولیتیک سبب شد تا کشورهای عربی و غربی با اهداف ژئولیتیکی از ورود نیروهای نظامی طرفداری کرده و یا در برابر آن سکوت کنند. (میرزاده کوهشاهی، ۱۳۹۱: ۲۹-۳۰) موقعیت جغرافیایی و اهمیت استراتژیک بحرین برای عربستان به حدی است که آل سعود، از یک سو سقوط آل خلیفه را به عنوان سقوط دروازه‌های خود و از بین رفتن حامیانش در شبه جزیره و از سوی دیگر به معنای؛ فرو ریختن

دیوارهای حائل بین خویش و ج. ا. ایران می‌بیند، معتقد است با توجه به اینکه مناطق راهبردی آن که شیعه‌نشین هستند در مجاورت ج. ا. ایران قرار خواهند گرفت و در برابر آن بی‌دفاع خواهد ماند. (طاهایی، ۱۳۹۰: ۲) لذا هرگونه ناآرامی در خلیج فارس می‌تواند بر امنیت منطقه ضربه‌زده و بازار خرید و فروش نفت عربستان، به عنوان بزرگترین تولیدکننده نفت در تأمین انرژی جهان به خطر خواهد انداخت. بنابراین عربستان نگران است تا با ناآرام شدن منطقه خلیج فارس در اثر تحولات انقلابی اخیر و در بلندمدت با قدرت گرفتن شیعیان در بحرین، گذرگاه‌های خلیج فارس برای متحدان غربی و خریداران نفتی‌اش به خطر بیفتد. به عبارت دیگر با استمرار ناآرامی‌ها در منطقه امکان دارد آمریکا سیاست تأمین منابع نفتی جایگزین خود را شدت ببخشد و عربستان مشتریان نفتی خویش، نفوذ و اقتداری را که در آمریکا به‌علت تأمین‌کنندگی انرژی دارد، از دست بدهد. (فهیمی، ۱۳۹۲: ۱)

۵- مداخله نظامی در بحرین با هدف مهار قدرت منطقه‌ای ایران

در سطح منطقه‌ای، عربستان نسبت به افزایش نقش ج. ا. ایران در افغانستان، لبنان، فلسطین و بویژه عراق نگران است، تحولات چند سال گذشته در منطقه آسیای جنوب غربی که موجب افزایش نفوذ ج. ا. ایران شد، اسباب نگرانی پادشاهی سعودی در مورد کاهش نقش و نفوذ خود در منطقه را فراهم آورده است. (کرمی، ۱۳۹۱: ۱) اما در پی تحولات بحرین بر این اساس که این کشور تا ۴۰ سال پیش جزو سرزمین ایران و به عنوان استان چهاردهم آن شناخته می‌شد و از سوی دیگر میان مردم قیام‌کننده و جمهوری اسلامی یک نوع همگونی مذهبی وجود دارد، تلاش می‌کند با یک نوع فرافکنی ایران را به عنوان پشتیبان قیام مردم بحرین معرفی کند. در این راستا بارها خیزش مردم بحرین را یک توطئه ایرانی ۳۳ ساله معرفی کرده و از تقابل و جنگ سرد بین خود و ایران بر سر مسأله بحرین سخن به میان آورده است. (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۱۳۳)

عربستان سعی دارد تا با اتهام دخالت ج. ا. ایران در بحرین و انقلاب‌های منطقه فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی گسترده‌ای بر جمهوری اسلامی وارد نماید تا از قدرت گرفتن ایران و گفتمان (مقاومت) اسلامی آن جلوگیری کند. در این راستا آل سعود با تأکید بر مسأله قومیت عربی و اختلاف مذهبی و مطرح کردن بحث هلال شیعه یک نوع ایران‌هراسی و احساس تهدید از جانب ایران را در سطح منطقه گسترش داده و از این طریق در پی ایجاد شکاف میان ایران و کشورهای عربی منطقه، تحریک آن‌ها علیه جمهوری اسلامی و به راه انداختن جنگ شیعه - سنی می‌باشد و تصمیم دارد نفوذ تاریخی ایران بر شیعیان آسیای جنوب غربی که عاملی برای اختلال امنیت سیاسی - منطقه‌ای آن است را نشان دهد. درحقیقت عربستان سعی دارد که با متهم کردن ج. ا. ایران به مداخله در بحرین، دوگانگی موجود در رفتار سیاسی خویش را بیوشاند و مسائل را از حالت واقعی آن منحرف و به سمت دیگری سوق دهد تا جایی که پادشاه عربستان در مصاحبه

با روزنامه السباسه کویت از شیعه‌سازی اهل سنت توسط ایران ابراز نگرانی می‌کند. (آدمی؛ حبیبی، ۱۳۹۱: ۱۵۱) بنابراین عربستان با رویکرد بحران‌سازی منطقه‌ای و به چالش کشیدن نقش ایران در مسأله بحرین و فرقه‌ای نشان‌دادن تحولات این کشور، قصد دارد انقلاب بحرین را حرکتی طایفه‌ای از جانب شیعیان با حمایت ج.ا. ایران نشان‌دهد تا از این طریق، افکار عمومی منطقه را متقاعد سازد که ریاض برای مقابله با قدرت‌گیری شیعیان در خلیج فارس وارد عمل شده است. (حمایتیان، ۱۳۹۲: ۱) الگوی رفتاری عربستان در بحرین نشان می‌دهد این دولت قصد ندارد اجازه بدهد که تحول قدرت منطقه‌ای به نفع ج.ا. ایران ادامه یابد و یا حداقل ارتقای نقش منطقه‌ای ایران با سکوت بگذرد. بنابراین از الگوی تهاجمی استفاده می‌نماید.

در سطح منطقه‌ای هدف اصلی عربستان تداوم نقش برتر یا هژمونی این کشور در شبه جزیره عربی و در پی آن در آسیای جنوب غربی است و تحولی که این هژمونی را به چالش بکشد تهدیدی برای امنیت و منافع ملی عربستان خواهد بود. در این زمینه آنچه برای عربستان در عرصه روابط خارجی مهم بوده، حفظ ثبات منطقه‌ای در راستای حفظ ثبات داخلی است. این امر موجب شده است تا سعودی‌ها بیش از پیش نگران محیط پیرامونیشان باشند و مجموعه تحولات موجود را به ضرر خویش ارزیابی کنند. بنابراین هرگونه تحولی که منجر به چالش در این جهت‌گیری سیاست خارجی عربستان گردد، تهدیدی امنیتی محسوب می‌شود. (کرمی، ۱۳۹۱: ۱)

از منظر سعودی‌ها تحولات منطقه‌ای یک دهه اخیر در سطح آسیای جنوب غربی بعد از ۱۱ سپتامبر باعث بر هم خوردن توازن قدرت منطقه‌ای در سطح آسیای جنوب غربی به زیان این کشور شده است و نزول جایگاه آن‌ها را در ساختار قدرت منطقه‌ای باعث شده است. از طرفی تحولات و انقلابات اخیر جهان عرب، بخصوص خارج شدن مصر از محور اعتدال عربی باعث آسیب‌پذیری بیشتر در منطقه شده است بر این اساس آن‌ها هرگونه تغییری در رژیم بحرین را به عنوان خط قرمز و باعث تضعیف شدید موقعیت منطقه‌ای خود می‌دانند. زیرا از نگاه آن‌ها امنیت عربستان در سطح داخلی و منطقه‌ای به امنیت در بحرین گره خورده است. اما بطور کلی؛ کارشناسان بر این باورند که سیاست خارجی عربستان سعودی بازتاب سیاست داخلی این کشور است و سردرگمی در سیاست‌های داخلی این کشور بر عملکرد ریاض، در سیاست خارجی انعکاس یافته است. آن‌ها بر این باورند که عربستان دارای افق استراتژیک نیست و ظرفیت پذیرش ابعاد و حجم تغییرات منطقه‌ای و بین‌المللی را ندارد و هر لحظه خود را در برابر معادلات جدید می‌بیند که روش تعامل با آن را نمی‌داند، به همین خاطر تصمیماتش در این زمینه ناشی از دست‌پاچگی و سردرگمی است. (اسدی، ۱۳۹۰: ۲۷)

۴- راهبرد ج.ا.ایران در قبال بیداری اسلامی

تحولات کنونی جهان عرب پیچیده‌ترین بعد را در روابط ایرانی-عربی در منطقه خلیج فارس شکل داده است. ایران که با افزایش پایه‌های قدرت و نقش خود در پرتو تحولات منطقه‌ای خواهان ایفای نقش بیشتر با رویکرد منطقه‌ای و از زاویه حفظ منافع خود می‌باشد، تحولات منطقه خلیج فارس را به دلیل ویژگی‌های خاص خود همواره یکی از مؤلفه‌های مهم تأثیرگذار بر امنیت ج.ا.ایران تلقی می‌کند.

در بحبوحه تحولات موسوم به بهار عربی، ج.ا.ایران با تکیه بر اصول و مبانی و همچنین آرمان‌های انقلاب اسلامی، بر این اساس که این حرکت‌ها را ریشه‌ای، نه مدیریتی شده می‌داند و منشأ آن‌ها را بازگشت ملت‌های منطقه به اسلام و مطالبات دینی آن‌ها برمی‌شمارد. از همان ابتدای شکل‌گیری با بکارگیری واژه بیداری اسلامی، خوشحالی خویش را از این تحولات اعلام داشته و آن را حرکتی مبارک خوانده و به حمایت از آن‌ها پرداخت. (قربانی، ۱۳۹۱: ۸۳) در قبال این تحولات ج.ا.ایران سیاست خارجی خود را با توجه به نظرات رهبر انقلاب حول مفهوم «بیداری اسلامی» طراحی نمود و با بکارگیری گفتمان بیداری اسلامی تلاش کرد تا از این جنبش‌ها حمایت نماید. در ضمن این تحولات، رهبر انقلاب در سخنرانی خود در «اجلاس جهانی جوانان و بیداری اسلامی» تأکید بر تحول از سیطره دیکتاتوری‌های وابسته در داخل کشورها، استبداد بین‌الملل و دیکتاتوری بین‌الملل به آزادی ملت‌ها و حاکمیت ارزش‌های معنوی و الهی می‌نمایند. (کریمی، ۱۳۹۱: ۱) در این خصوص رهبر انقلاب حمایت ج.ا.ایران از این جنبش‌ها را بخاطر دفاع از قرآن و سنت پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) و نیز احیای امت اسلامی می‌داند و کمک به مجاهدان شیعه و سنی توسط جمهوری اسلامی را به یک اندازه واجب شرعی دانستند و در این باره می‌گویند: «ملت و حکومت ایران با صدای بلند و قاطع اعلام می‌کند که به قیام ملت‌ها و نه به ترور، به وحدت اسلامی نه غلبه و تضاد مذاهب، به برادری مسلمین نه به برتری قومی و نژادی، به جهاد اسلامی نه خشونت علیه بی‌گناهان، إن شاء الله معتقد و ملتزم است» (پایگاه حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۹/۲) در ایده «بیداری اسلامی» که اساس و محور عمل سیاست خارجی ج.ا.ایران بر اساس آن مفهوم‌بندی می‌شود، عمل سیاسی ملت‌های آسیای جنوب غربی را از سطح نژادی و قومیتی به سطح مذهبی و فراملی انتقال می‌دهد؛ به عبارتی این انقلاب‌ها فقط در ابعاد طایفه، قبیله، قوم و نژاد بررسی نمی‌شوند بلکه در ابعاد جهانی، فراملی و جهان‌شمول‌گرایی اسلامی مورد توجه قرار می‌گیرد. براساس مؤلفه‌های این گفتمان؛ عامل اصلی عقب‌ماندگی جهان اسلام و سلطه بر آن، به ترتیب سلطه و قدرت ماتریالیستی غرب شناخته شده که نظام‌های دیکتاتوری سیاسی مستقر در کشورهای عربی از دست‌نشانندگان آن هستند. طبق این گفتمان تنها مدل جایگزین برای نظام سیاسی دیکتاتوری دست‌نشانده غرب، مدل حکومت اسلامی با ایدئولوژی برگرفته از اسلام سیاسی می‌باشد. (کریمی، ۱۳۹۱: ۱) بنابراین

تلاش در راستای اشاعه ارزش‌های اسلامی و دفاع از مسلمانان به مثابه رویکردی فعال و آگاهانه در سیاست خارجی و دیپلماسی جمهوری اسلامی پی‌گیری می‌شود. (آدمی؛ موسوی، ۱۳۹۱: ۱۶۱) سیاست خارجی ج.ا. ایران در ارتباط با تحولات منطقه مبتنی بر یک سری اصول و مبانی؛ ارزشی، هنجاری، فرهنگی، قواعد و ترتیبات حقوقی است که بر اساس آموزه‌های اسلامی و دینی شکل گرفته‌اند و راهنمای کنش سیاست خارجی جمهوری اسلامی در عرصه بین‌الملل قرار گرفته و سیاست خارجی ج.ا. ایران بر مبنای آن تکوین یافته است. برخی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها که حاکم بر سیاست خارجی ایران هستند عبارتند از؛ مقابله با ظالم، مبارزه با استکبار، حمایت از مظلوم، تکلیف‌گرایی، شهادت، ایثار، نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، حمایت از مستضعفان و جنبش‌های آزادی‌بخش، حمایت و دفاع از مسلمانان و... که به صورت مختلف بازتولید می‌شوند.

با توجه به این ملاحظات ج.ا. ایران حامی سیاست تغییر وضع موجود در نظام‌های سیاسی عربی است و حمایت از مظلومان هماهنگ با اهداف عالی آن می‌باشد و بر این امر تأکید دارد که باید به خواسته‌های مردم اهمیت داده شود. (آدمی؛ حبیبی، ۱۳۹۱: ۱۵۶ و کریمی، ۱۳۹۱: ۱) بر این اساس جهت‌گیری دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی نیز در قبال خیزش‌های مردمی اخیر با گذار از لایه‌های دیپلماسی دولتی و پارلمانی میان ملت‌ها رفته و مهم‌ترین برآیندش تبدیل مخاطبان سیاست خارجی کشورها از دولت‌های منطقه به ملت‌های آن‌ها می‌باشد که ضریب نفوذ این دیپلماسی ایرانی فارغ از برخوردهای سنتی و مغرضانه عربستان و قطر مورد استقبال دیگر کشورها قرار گرفته است. همین امر سبب شده که بسیاری ایران را برنده بازی بزرگ آسیای جنوب غربی بدانند. در شرایط جدید هدف اصلی سیاست خارجی ج.ا. ایران از یک سو، افزایش همکاری با دولت‌های منطقه بر مبنای تشکیل یک ائتلاف منطقه‌ای است که این امر علاوه بر تقویت سطح روابط با کشورهای عربی، به تبع تقویت نقش، دیدگاه‌ها و بسط ایدئولوژی منطقه‌ای ایران را به دنبال خواهد داشت. از سوی دیگر سیاست ایران مهار تهدیدات بر مبنای حفظ محور مقاومت در منطقه است که این تحول عمل‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی را تقویت می‌کند زیرا بطور سنتی جهت‌گیری سیاست خارجی ایران با تکیه بر بلوک‌بندی سازش (آمریکا و متحدانش؛ اسرائیل، مصر، عربستان، اردن) و مقاومت (ایران و متحدانش؛ سوریه، عراق، حزب الله، حماس) صورت گرفته است. (برزگر، ۱۳۹۱: ۱)

۱-۴ راهبرد ج.ا. ایران در قبال تحولات بحرین

در قبال تحولات بحرین، سیاست خارجی ج.ا. ایران متفاوت‌تر از سایر نقاط جهان عرب عمل کرده است. زیرا این حوزه برای جمهوری اسلامی از این جهت که مبتنی بر ترکیبی از مسائل

مربوط به منافع^۵ و ارزش‌ها^۶ است، حائز اهمیت می‌باشد. از لحاظ منافع، این کشور از جهت اینکه به دلیل موقعیت استراتژیکی عمدتاً می‌تواند بر محور ثبات منطقه‌ای، معادلات مربوط به توازن قدرت و نقش بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تأثیرگذار باشد. در حوزه فراسیاسی - امنیتی ج.ا. ایران خلیج فارس مهم تلقی گردد. (برزگر، ۱۳۹۰: ۱)

از لحاظ ارزشی نیز ج.ا. ایران بر اساس همان رویکرد در مقابل مسأله بیداری اسلامی، این حرکت مردمی را که با انگیزه مقابله با استبداد و عدالت‌خواهی شکل گرفته است را در زمره شعار انقلاب اسلامی ارزیابی کرده و آن را حرکتی استقلال‌طلبانه معرفی نموده و اساس کار خود قرار داده است؛ زیرا بر طبق شعار انقلاب اسلامی که مبتنی بر اندیشه‌های امام خمینی (ره) است دفاع از مظلوم مرز نمی‌شناسد. (پژوهشکده مطالعات و روابط بین الملل، ۱۳۹۰: ۱۰) و از آنجا که حمایت از مظلومان و مستضعفان هدفی است که انقلاب اسلامی را فراتر از مرزهای جغرافیایی ایران اسلامی امتداد می‌دهد و آن را همچون حلقه‌ای نه تنها به تمامی جنبش‌های اسلامی بلکه کلیه ارزش‌های رهایی‌بخش مرتبط می‌سازد. در حوزه سیاست‌های راهبردی ج.ا. ایران مهم تلقی می‌گردد. با تمسک به همین تفکر در پی وقوع انقلاب بحرین، دولتمردان جمهوری اسلامی که حکومت آل خلیفه را مصداق یک حکومت غیر اسلامی می‌دانستند، وظیفه خود را رساندن صدای مظلومیت آن‌ها به گوش مردم دنیا قرار دادند تا یک نوع تحول دموکراتیک در آنجا به وقوع بپیوندد و گروه‌های مخالف چون شیعیان که از وضعیت مطلوبی در این کشور برخوردار نیستند، بتوانند به حقوق خود دست پیدا کنند، در اداره امور کشور سهم گردند و در حقیقت یک نوع تقسیم قدرت در آنجا صورت گیرد. در این راستا ج.ا. ایران راهبرد خود را با توجه به اصول و آموزه‌هایی که سیاست خارجی بر آن مبتنی است و با توجه به رهنمون‌های رهبر انقلاب اسلامی که مسأله بحرین را از لحاظ ماهیت درست مانند مسائل دیگر کشورها دانستند و هیچ تمایزی میان آن‌ها قائل نشدند. (پایگاه حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۹/۲) و بر این امر تأکید کردند: «که ما بنای مداخله در مسأله بحرین را نداریم؛ چرا که نه ممکن و نه مطلوب ماست». (پژوهشکده مطالعات و روابط بین‌الملل، ۱۳۹۰: ۱۲) طی دو مرحله به اجرا گذاشت:

۱- استفاده از ابزار دیپلماسی عمومی

در پی وقوع این قیام ج.ا. ایران تنها کشور ناجی مردم بحرین بود که از همان آغاز بر حل مسألت‌آمیز مسائل از طریق برگزاری انتخابات سالم و همچنین گفتگوهای مسألت‌آمیز تأکید کرد و نیز به لزوم توجه حکومت بحرین نسبت به درخواست‌های مردمی نظر داشت و هرگونه

اقدام سرکوب‌گرانه آل خلیفه و ورود نظامیان موسوم به سپر جزیره در بحرین را محکوم کرد و در برابر آن واکنش نشان داد. (برزگر، ۱۳۹۰: ۱)

در این میان زمانی که کشتار مردم با سکوت مجامع بین‌المللی روبه‌رو شد، اعتراضات ج.ا. ایران نیز تشدید شد. طوری که وزیر امور خارجه ج.ا. ایران علی اکبر صالحی، با ارسال نامه‌ای به «بان کی مون» دبیر کل سازمان ملل متحد، خواستار اقدام جدی و عاجل شورای امنیت را برای توقف کشتار مردم بحرین شد. در این نامه وی به سرکوب مردم بحرین به شیوه‌های غیر قابل تصور اشاره کرد و قیام اکثریت مردم بحرین را مانند مردم سایر کشورها برای حصول مطالبات مشروع خود دانست که این مسأله راه‌حل نظامی ندارد و توسل به رویکرد نظامی صرفا موجب پیچیده تر شدن مشکل و غیر قابل کنترل شدن اوضاع خواهد شد. وی با اشاره به روابط دیرینه، تاریخی و فرهنگی ملت ایران و بحرین تأکید کرد که ج.ا. ایران نمی‌تواند نسبت به تحولات و عواقب ناشی از آن بی‌تفاوت بماند، چرا که ادامه روند جاری و حل نشدن بحران بحرین به گونه‌ای مردم پسندانه می‌تواند اوضاع را از کنترل خارج و از این طریق منطقه خلیج فارس را بی‌ثبات نماید، که آثار و عواقب آن در کل جهان پدیدار خواهد شد. (پایگاه خبری صراط نیوز، ۱۳۹۰/۱/۲۶)

در پی ورود عربستان به بحران بحرین برای سرکوب شیعیان؛ تقابل ایران و عربستان هم بیشتر شد و هشدار ایران به مقامات آل سعود برای خروج از خاک بحرین منجر به شکل‌گیری تنش‌هایی میان دو کشور شد. با ورود این نیروهای نظامی، بلافاصله وزارت امور خارجه ج.ا. ایران علاوه بر احضار سفرای عربستان، بحرین، سوئیس و نامه به بان کی مون مراتب نگرانی شدید خود را چندین بار در نامه‌هایی به «اکمل الدین احسان اغلو» دبیرکل سازمان کنفرانس اسلامی و «عمرو موسی» دبیرکل اتحادیه عرب به اطلاع سازمان‌های مذکور رسانید. (حمایتیان، ۱۳۹۲: ۱) و در این خصوص برای حل مسأله دیدارهایی با نخست‌وزیر عراق، امیر کویت (صبح الاحمد الجایر الصباح) و وزیر امور خارجه بحرین (خالد بن احمد آل خلیفه) و... انجام داد.

در این خصوص ج.ا. ایران برای استفاده بهینه از فرصت‌ها و از بین بردن چالش‌ها و برنامه‌ها یک نوع دیپلماسی راهبردی و هوشمندانه در پیش گرفت که برخی از آن‌ها عبارتند از؛ ۱- برگزاری مداوم کنفرانس‌های تخصصی داخلی و بین‌المللی با حضور نخبگان خارجی و داخلی؛ ۲- حمایت‌های معنوی و حتی مادی از این جریان‌های انقلابی؛ ۳- مدیریت پتانسیل رسانه‌ای در راستای ارایه چهره مطلوب دینی - مردمی انقلاب ایران؛ ۴- استفاده بهینه از گفتمان انقلاب اسلامی - مردمی در راستای جهت‌دهی به جریان‌های انقلابی. (آدمی؛ موسوی، ۱۳۹۱: ۱۶۱-۱۶۲)

۲- استفاده از دیپلماسی رسانه‌ای

در این میان ج.ا. ایران که تمایلی به دخالت مستقیم در مسأله بحرین نداشت، زمانی به حمایت غیر مداخله‌جویانه از قیام مردم بحرین پرداخت و در این راه دست به اقداماتی زد که اصل بر سرکوب کامل رسانه‌ای گذاشته شد و با ورود نیروهای گارد ویژه سعودی این امر کلید خورد و سکوت کامل رسانه‌ای حتی از سوی رسانه‌های عربی اعمال شد. در این زمان مقامات ج.ا. ایران به این نتیجه رسیدند که تا این سکوت رسانه‌ای شکسته نشود سرکوب‌ها ادامه خواهند یافت. به همین دلیل طی مراحل طی به انعکاس اخبار بحرین پرداختند که اولین مرحله آن را از نوروز ۱۳۹۰ آغاز کردند و با یک جنگ ناپیدای رسانه‌ای، امکان ارسال تصاویر روزانه را از سرکوب‌های رژیم آل‌خلیفه از چندین شبکه ممکن ساختند.

در مرحله دوم برای شکست این سکوت رسانه‌ای نوعی هماهنگی بین ۲۷ الی ۲۸ شبکه ماهواره‌ای وفادار به ج.ا. ایران مانند المنار به وجود آورده و با یک همکاری ضربتی به پخش تصاویر پرداختند که این امر واکنش چندین سازمان حقوق بشر اروپایی را نسبت به رخدادهای بحرین در پی داشت. حتی کار به جایی رسید که کاترین اشتون به عنوان کمیسر خارجی اتحادیه اروپا مجبور به واکنش شد. در پی این امر مقامات آل‌خلیفه پشتیبانی رسانه‌ای ایران را به مثابه دخالت آشکار در امور داخلی بحرین قلمداد کرده و با این رویکرد انقلاب بحرین را وارداتی قلمداد کردند. رویکردی که بیانگر تمایل منامه برای قلمداد کردن نقش سیاسی و حتی نظامی ایران در تحولات داخلی و روند مخالفت‌ها در این کشور و به دست آوردن حمایت افزون‌تر پشتیبانان منطقه‌ای خود بود. (پژوهشکده مطالعات و روابط بین‌الملل، ۱۳۹۰: ۱۳)

اما بطور کلی، هرچند بحرین در حوزه فوری سیاسی - امنیتی ج.ا. ایران قرار دارد اما با وجود حضور نیروهای سعودی، این امر منجر به اتخاذ سیاست تهاجمی از سوی ج.ا. ایران نشده است و جمهوری اسلامی کماکان با الهام‌گیری از اصول و مبانی انقلاب اسلامی بر ضرورت حفظ، ثبات و امنیت منطقه خلیج فارس تأکید دارد. بنابراین با توجه به این‌که ج.ا. ایران تحولات اخیر جهان عرب را ناشی از بیداری اسلامی می‌داند که هر نوع موضعی‌گیری حتی ناخواسته به این بیداری اسلامی لطمه بزند، خلاف مطلوبات سیاسی استراتژیک جمهوری اسلامی می‌باشد؛ چرا که لطمه - دیدن بیداری اسلامی موجب تضعیف وحدت اسلامی و پیرنگ شدن اختلافات مسلمانان خواهد شد. ج.ا. ایران به دلیل خصوصیت ذاتی آن، یک نظام مردم‌سالار و در نتیجه یک انقلابی است که با حرکت‌های مردمی همراه بوده است و نمی‌تواند از این‌گونه حرکت‌های مردمی دور باشد. پس با توجه به مبانی و ارزش‌های اسلامی خویش دست به حمایت‌های غیر تهاجمی و دیپلماتیک در دفاع از مردم بحرین در برابر نظام سرکوب‌گر آل‌خلیفه زده‌است و در این راستا هرگونه سرکوب مردم را که در پی استیفای حق خویش هستند را محکوم می‌نماید.

نتیجه‌گیری

خیزش‌های مردمی و تحولات بحرین که بعد از قیام‌های تونس و مصر آغاز شد از دگرگونی‌های مهم در حوزه خلیج فارس محسوب می‌شود که از نظر منطقه‌ای از اهمیت والایی برخوردار است. زیرا خیزش نامبرده، حداقل به همان میزان که تحت تأثیر رویکرها و رفتارهای بازیگران داخلی یعنی؛ رژیم آل‌خلیفه و گروه‌های مخالف متأثر است، از بازیگران خارجی و بخصوص منطقه‌ای نیز تأثیر پذیرفته است. اما رویکردهای متعارض بازیگران منطقه‌ای در قبال بحران بحرین که خود ناشی از منافع و دیدگاه‌های متعارض آن‌ها می‌باشد، بیشتر منجر به افزایش پیچیدگی‌های این بحران شده است.

در این خصوص عربستان سعودی به عنوان نوک پیکان نیروهای ضدتحول در جهان عرب، براساس اهداف و اولویت‌های سیاست خارجی خویش؛ حفظ ثبات در منطقه و امنیت کشورهای واقع در شبه جزیره، در قضیه بحرین به عنوان فعال‌ترین و تأثیرگذارترین بازیگر خارجی رویکردی تهاجمی اتخاذ نموده است و با رویکردی سرکوب‌گرایانه به کمک آل‌خلیفه آمده و این رژیم را در سرکوب‌ها حمایت کرده‌است، زیرا در وضعیت کنونی نه تنها منافع، بلکه برای اولین بار حاکمیت خود را نیز در خطر می‌بیند و احساس می‌کند که این موج اگرچه به آرامی، اما به حوزه حاکمیت آل‌سعود نیز تسری خواهد یافت. بر این اساس حفظ ثبات و امنیت این کشور را جزیی از امنیت ملی خویش تلقی می‌کند و هرگونه تهدید داخلی یا خارجی علیه امنیت حکومت آل‌خلیفه را تهدیدی حیاتی علیه امنیت و استمرار خویش می‌داند. از سوی دیگر ترس از دست رفتن توازن و امنیت منطقه‌ای و قدرت یافتن ج.ا. ایران در مقام مهم‌ترین قدرت منطقه‌ای رقیب، از دست رفتن بازار فروش محصولات نفتی آن در مقام ثروتمندترین کشور منطقه، تشکیل یک حکومت شیعه و الهام‌گیری شیعیان منطقه شرقی عربستان و... نیز در این اقدام مداخله-جویانه‌اش دخیل بوده‌است. بنابراین این کشور توانسته است با استفاده از ابزار نظامی و رویکردی تهاجمی در همگامی با حکومت آل‌خلیفه همچنان نقش منطقه‌ای خود را حفظ، به عنوان بازیگری منطقه‌ای بحران بحرین را مدیریت و مهار کند و با این سیاست، تا حدی تحولات عربی را از مرزهای خود دور و آثار ژئوپلیتیک تحولات را کم کند.

در این میان عربستان به عنوان رهبری جریان ضد انقلاب در جریان تحولات داخلی بحرین کنش‌هایی نشان داد که در سابقه تاریخی این کشور در سطح دیپلماتیک، همواره کنشی محافظه-کارانه داشته است کمتر دیده شده است. این رویکرد عربستان به عنوان مخالف با تغییر وضع موجود در بحرین کاملاً در تقابل با رویکرد ج.ا. ایران به عنوان بازیگر حامی تغییرات قرار داشته است. سیاست خارجی ج.ا. ایران که بر پایه اصول و ارزش‌های انقلاب اسلامی عمل می‌کند، موج بیداری اسلامی را در بحرین منبعث از آرمان‌های انقلاب اسلامی می‌بیند. بنابراین آن را فرصتی مغتنم شمرده و از پتانسیل‌های موجود در این خیزش اسلامی برای گسترش ارزش‌ها و

آرمان‌های اسلامی بهره برده است. جمهوری اسلامی در راستای گسترش مردم‌سالاری، مبارزه با دیکتاتوری، ظلم‌ستیزی، گسترش ایده آرمانی، وحدت جهان اسلام و... استفاده نموده است. بنابراین بر اساس آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی که دفاع از ملت‌های مظلوم و جنبش‌های حق‌طلبانه، برقراری روابط دوستانه با کشورهای مسلمان و... از مهم‌ترین آن‌هاست، نقش هدایت‌گر این کشور در بیداری اسلامی، و نیز انتظاراتی که ملت‌های مسلمان منطقه از آن دارند خود را ملزم به حمایت از این جنبش‌ها می‌دانند. بر این اساس ج.ا. ایران بر اساس آموزه‌های دینی و آرمان‌های انقلابی با استفاده از رویکردی مسالمت‌آمیز و به کارگیری ابزارهای تبلیغاتی و رسانه-ای و گفتگو با سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی برای حل قضیه بحرین تلاش می‌کند. اما عربستان سعودی با عدم شناخت و بدفهمی از اصول و مبانی انقلاب اسلامی از یکسو و ماهیت غیر-دموکراتیک و محافظه‌کارانه‌اش عملکرد ج.ا. ایران را تهاجمی و خصمانه و این کشور را متهم به دخالت در امور داخلی بحرین و حمایت از معترضان شیعه برای سرنگونی حکومت اهل سنت این کشور کرده است. در نتیجه باید رویکرد این دو بازیگر منطقه‌ای در راستای اهداف استراتژیک و اولویت‌های سیاست خارجی هر یک از آن‌ها تحلیل نمود.

کتاب‌نامه

۱. آدمی، علی (۱۳۹۱) «بحران بحرین و امنیت جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، سال ۲۱، ش ۶۲، ص ۱۵۰.
۲. آدمی، علی؛ حبیبی، سیدمهدی؛ بخشی تلیابی، رامین (۱۳۹۱) «بیداری اسلامی و پروژه ایران هراسی دولت‌های عربی منطقه»، فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی، همدان: دانشگاه بوعلی سینا، سال اول، ش ۲، صص ۱۵۶-۱۵۱.
۳. آدمی، علی؛ موسوی، سیدمحمد رضا؛ توتی، حسینعلی (ب ۱۳۹۱) «تحولات انقلابی بحرین و تعارضات مذهبی و ژئوپلیتیکی ایران و عربستان»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شهرضا: دانشگاه آزاد اسلامی، ش ۱۰، صص ۱۵۰ و ۱۶۰-۱۶۱.
۴. ابراهیمی، شهرزاد؛ صالحی محمد رضا؛ پارسایی، سید مهدی (۱۳۹۱) «بررسی واکنش‌های آمریکا و عربستان به خیزش مردمی در بحرین» (۲۰۱۲-۲۰۱۱)، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شهرضا: دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، ش ۱۰، صص ۱۱۳-۱۳۳.
۵. اسدی، علی اکبر (۱۳۹۰) «رفتارشناسی بازیگران تحولات بحرین»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، تهران: موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، سال ۱۲، ش ۴۵، صص ۲۷-۲۹.
۶. اسدی، علی اکبر (۱۳۹۰/۶/۱۱) «ایران و سیاست تهاجمی عربستان»، به نقل از سایت دیپلماسی ایرانی؛ <http://www.irdiplomacy.ir>

۷. اسدی، علی اکبر (۱۳۹۱/۱/۱۰) «بحرینیک سال پس از قیام مردمی»؛ به نقل از سایت خبرگزاری بین المللی، پرس: <http://www.kurdpress.com>
۸. برزگر، کیهان (۱۳۹۱/۹/۱۷)، «تحولات عربی و سیاست منطقه ای ایران»؛ به نقل از سایت دیپلماسی ایرانی؛ <http://www.irdiplomacy.ir>
۹. برزگر، کیهان (فروردین ۱۳۹۰) «ایران و تحولات جهان عرب: منافع و ارزش‌ها»؛ به نقل از سایت مرکز تحقیقات استراتژیک؛ <http://www.csr.ir>
۱۰. بی‌نام (۱۳۹۱) «جمهوری اسلامی بحرین: ضامن حقوق شیعه و سنی: گفتگو با دکتر سعید الشهابی»، ماهنامه اخبار شیعیان، ش ۷۷، ص ۶.
۱۱. بی‌نام (۱۳۹۰/۱/۲۶) «نامه صالحی به بان کی مون درباره بحرین»؛ به نقل از پایگاه خبری صراط نیوز؛ <http://www.seratnews.ir>
۱۲. بی‌نام (۱۳۹۲/۹/۲) «پاسخ رهبر انقلاب به ۲۰ پرسش درباره بیداری اسلامی»؛ به نقل از سایت پایگاه حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای؛ www.farsi.khamenei.ir
۱۳. بی‌نام (اسفند ۱۳۹۰) «همایش بحرین: سالروز بزرگداشت انقلاب بحرین» به نقل از سایت پژوهشکده مطالعات و روابط بین الملل پژوهشکده مطالعات و روابط بین الملل www.riirpolitics.com
۱۴. پارساپور، روزبه (۱۳۹۰) «کنفدراسیون عربی تهدیدی جهت اشغال دائمی بحرین» ماهنامه پیام انقلاب، تهران: نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ش ۵۷، ص ۵۷.
۱۵. حاتمی، علی (بی‌تا)، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بی‌جا: ناشر پارس بوک.
۱۶. حمایتیان، احسان (۱۳۹۲/۴/۱۱) «مطالعه تطبیقی سیاست خارجی ایران و عربستان در قبال تحولات بیداری اسلامی (مطالعه موردی سوریه و بحرین)»؛ به نقل از: <http://ehemayatian.blogfa.com>
۱۷. درخشه، جلال؛ جمیری، محمد (۱۳۹۰) «انقلاب اسلامی ایران و تحول در حرکت شیعی عربستان سعودی»، فصلنامه شیعه‌شناسی، قم: موسسه شیعه‌شناسی، سال ۹، ش ۳۶، ص ۳۵.
۱۸. رهبری، نسری (۱۳۸۹) «تقابل فیزیکی و هابیت و تشیع»، فصلنامه فرهنگ پژوهش، قم: دانشگاه باقرالعلوم، ش ۸، ص ۱۵.
۱۹. سلیمانی، غلامعلی (۱۳۹۱) «واکاوی تحولات بحرین»، ماهنامه پاسدار اسلام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، سال ۳۱، ش ۳۶۹، ص ۵۹.
۲۰. شیرودی، مرتضی (۱۳۸۸) «انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی (تأثیرگذاری و نمونه‌ها)»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، سال پنجم، ش ۱۶، صص ۲-۴، ۹-۱۱.

۲۱. شهیدی، فرزانه (۱۳۹۰/۱/۲۵) «نقش آفرینی: های تازه عربستان در منطقه»، به نقل از سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ <http://www.irdc.ir>
۲۲. صدرالحسینی، سیدرضا (۱۳۹۰) «انقلاب اسلامی؛ خیزش‌های مردمی و بیداری اسلامی»، فصلنامه حصون، قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ش ۳۱، ص ۱.
۲۳. طاهایی، علی (فروردین ۱۳۹۰) «شیعیان بحرین و انقلاب اسلامی»، پیام انقلاب، قم: تهران: نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ش ۴۵، ص ۲.
۲۴. قربانی شیخ‌نشین، ارسلان؛ کارآزما، جواد (۱۳۹۱) «دستگاه دیپلماسی ایران، فرصت‌ها و تهدیدها»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، همدان: دانشگاه بوعلی سینا، سال نهم، ش ۲۸، ص ۸۳.
- فهمی، فاطمه (۱۳۹۲/۲/۲۸) «عربستان و سرکوب انقلاب بحرین»؛ به نقل از سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ <http://www.irdc.ir>
۲۵. کرمی، کامران (۱۳۹۱/۹/۲۹) «نقش تحولات بحرین در دگرگونی محیط امنیتی عربستان سعودی» به نقل از سایت خبرگزاری، فارس؛ <http://www.farsnews.com>
۲۶. کریمی، حسین (۲۵ / ۱ / ۹۱) «بررسی سیاست خارجی ایران در قبال انقلاب‌های منطقه»؛ به نقل از سایت جامعه خبری تحلیلی الف؛ <http://www.alef.ir>
۲۷. گلی‌زواره، غلامرضا (۱۳۹۱) «سیری در تاریخ و جغرافیای سرزمین بحرین: آتشفشان شیعیان بحرین بر کرانه خلیج فارس»، ماهنامه درس‌هایی از مکتب اسلام، قم: مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق (ع) ش ۶۱۶، ص ۳۵-۳۰.
۲۸. محمدی، زهرا (۱۳۹۱/۱۰/۱۰) «سرکوب بحرین با کمک عربستان به بهانه دخالت ایران»؛ به نقل از سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ <http://www.irdc.ir>
۲۹. موثقی، سیداحمد (۱۳۸۷) «جنبش‌های اسلامی معاصر»، تهران: سمت، ج ۱، صص ۱۸۸-۱۸۷.
۳۰. مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر (۱۳۸۶) «مسأله شیعه در عربستان»، مترجم محسن یوسفی، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، صص ۱۹۴-۱۹۲.
۳۱. میرزاده کوهشاهی، مهدی (۱۳۹۱) «ژئوپلیتیک بحرین و نافرجامی اعتراضات مردمی»، ماهنامه اخبار شیعیان، ش ۸۰، صص ۳۰-۲۹.
۳۲. نادری، عباس (۱۳۸۸) «بررسی جامعه‌شناسی نظام سیاسی عربستان سعودی»، فصلنامه سیاست خارجی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، سال ۲۳، ش ۳، صص ۸۱۰-۸۱۱.
۳۳. نادریان، حسین (۲۵/۶/۱۳۹۱) «دو قرائت از اسلام، دو ام‌القرا»؛ به نقل از پایگاه تحلیلی خبری برهان؛ <http://www.borhan.ir>

۳۴. نیکو، حمید (۱۳۹۱) «ماهیت‌شناسی جنبش‌های سیاسی شیعیان بحرین»، فصلنامه خرداد، تهران: دکتر سید حمید روحانی، سال نهم، ش ۳۲، صص ۱۲۲-۱۳۳.
۳۵. هزاوه‌ای، سیدمرتضی (۱۳۹۱) «انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی و آینده اسلام سیاسی در منطقه»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، همدان: دانشگاه بوعلی سینا، سال اول، ش ۴، ص ۱۲۲.